

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۷۸)

قیام ابوسعید جنابی در بحرین

نوشته‌اند (۱) در سال ۲۸۱ هجری یکی از پیشوایان سازمان مخفی قرمطیان بنام یحیی بن زکریه (ذکریه) به قطف رفت و مدعی شد که او را امام محمد مهدی به رسالت فرستاده و جمعی کثیر از مردم قطف و بحرین بدو گرویدند که از جمله حسن دقاق ملقب به ابوسعید جنابی بود.

حاکم بحرین پس از آگاهی بر تبلیغات مذکور یحیی بن زکریه را دستگیر ساخت و او را مورد مؤاخذه قرار داد. یحیی پس از تحت تعقیب قرار گرفتن چون وضع را در آنجا مناسب ندید به اتفاق ابوسعید جنابی بحرین را ترک گفت و به میان قوم بنی کلاب رفت، ابوسعید جنابی که مردی دلیر و ماجراجو بود در مدتی کم جمعی کثیر از قرمطیان را با خود یار کرده به قطف اشکر کشید و پس از کشتن گروهی از مردم آن دیار به تصرف قطف نائل گردید.

پس از پیروزی در این لشکرکشی ابوسعید عازم نسخیر بحرین گردید و سرانجام در اوایل ربیع الاول سال ۲۸۷ هجری به بحرین دست یافت و شهر احسا را پایتخت قرارداد.

ابوسعید جنابی پس از تحکیم موقعیت خود در بحرین و جمع آوری سپاه به منظور سرکوبی خلیفه معتضد که دشمن بزرگ و مورد هدف باطنیان بود عازم بصره اولین شهر سرزمین عراق گردید طبق دستور معتضد به سرعت با روئی محکم برگرد

بصره کشیدند که چهارده هزار دینار خرج آن شد (۱) ابوسعید با افراد سپاه از جان گذشته خود به بصره رسید در این موقع معتضد عباسی سپاهی به فرماندهی عباس بن عمرو غنوی را بجننگ ابوسعید جنابی فرستاد در این جنگ ابوسعید با رشادتی نمایان بر عباس بن عمرو غنوی ظفر یافت و او را همراه با هفتصد تن از سربازانش اسیر کرد و برای ایجاد وحشت و اضطراب در بین لشکریان خلیفه کلیه هفتصد تن اسیر را به غیر از سرداران عباس بن عمرو غنوی راکشت و آنگاه به معتضد چنین پیغام داد :

(زیستن من در بیابانهاست و به اندک چیزی قناعت ورزم و من از تو شهری نکرده‌ام و در ملک تو نقصی پیدا نکرده‌ام و تو اگر جمع سپاه خویش به حرب من فرستی بر همه غالب آیم چه لشکریان من به رنج و قناعت به کفاف خو دارند و سپاه تودر تنعم زیسته‌اند و چون آنان را بجننگ من فرستی پس از قطع صحراها و بیابانها در نهایت وندگی بمن رسند و زود منهزم شوند و اکثر از من جان بدر نبرند و بر تقدیر منهزم نکشتن من از پیش ایشان بگریزم و فرصتها نگاه دارم و با شبیخون سلب استراحت آنان کنم تا آنگاه که از پای در آیند، پس در منازعت من ترا سودی نباشد و زیان آن حتم و مقرر است) گفتار بالا بطور وضوح میرساند که ابوسعید تا چه اندازه به یاران همراه خود اعتماد و اطمینان داشته است زیرا قرمطیان مساوات اجتماعی و استفاده از مزایای دولتی را که شامل حال مردم غیر عرب نمی گردید شعاع خود قرار داده بودند .

قتل و گشتار دستجمعی قرمطیان

بعد از جنگ عباس بن عمرو غنوی با ابوسعید جنابی در بصره و دستگیری و

۱- مروج الذهب و معادن الجواهر تألیف مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده جلد دوم صفحه ۶۵۸ و مجمل فصیحی تألیف فصیح احمد بن جلال الدین محمد خوافی به تصحیح و تحشیه محمود فرخ خراسانی جلد اول صفحه ۳۸۰ .

کشتار دستجمعی افراد سپاه عباس بن عمر و غنوی ابوسعید در سرزمین عراق مستقر گردید و افراد فعال و صدیق وی محرمانه به فعالیت‌های فکری و سیاسی برضد مرکز خلافت عباسیان مشغول شدند ، نوشته‌اند در سال ۲۸۹ هجری خلیفه خبر یافت که قرمطیان در کوفه شهر ایرانی نشین معروف عراق گروهی از مردم را با خود همراه کرده‌اند ، بهمین جهت خلیفه معتضد سرهنگی را با سپاهی گران مأمور سرکوبی آنان کرد با اعزام این سپاه مجهز به کوفه قرمطیان کوفه غافل‌گیر شده قتل‌عام گردیدند ابوالحسن علی بن حسین مسعودی در این مورد چنین نوشته است . (۱)

(در همین سال (۲۸۹ هجری) گروهی از قرمطیان را از جانب کوفه بیاوردند که ابوالفوارس معروف از آنجمله بود وی را برشتری سوار کرده بودند معتضد بگفت تا دستها و پاهاى ابوالفوارس را ببریدند و او را بکشتند و پهلوی و سیف خادم بیاویختند پس از آن به محله کلیساها در مجاورت ناحیه غربی بردند و با قرمطیان که آنجا بودند بیاویختند مردم بغداد درباره قتل ابوالفوارس شایعات فراوان پراکندند وقتی او را پیش بردند که گردش بزند میان عامه شایع شد که او به یکی از عوامی که حضور داشتند گفته بود این عمامه من پیش تو باشد که من پس از چهل روز رجعت میکنم هر روز جمعی از عوام زیر دار او جمع میشدند و روز می‌شمردند و سپس در کوچه‌ها کشاکش و مناظره میکردند ، وقتی چهل روز بسر رسید شایعات فراوان شد و فراهم شدند یکیشان میگفت : (این جسد اوست) دیگری میگفت : (آمد و رفت سلطان یکی دیگر را بجای او کشت و بردار کرد تا مردم از او برگردند) و در این باب مشاجره بسیار کردند تا جار زده شد که متفرق شوند و مشاجره و گفتگو پایان یافت .

اغتشاش غرمطیان درشام و مصر

همانطور که نوشتیم شعبه‌های سازمان مخفی قرمطیان در کلیه نقاط قلمرو وسیع خلافت عباسیان گسترش یافته بود و تبلیغات سری قرمطیان بر ضد عباسیان موجب شد که ناراضیان بتدریج گردشان جمع شده و در قیامهای پارتیزانی با قرمطیان همکاری نموده یاریشان می‌کردند در سال ۲۸۹ هجری زکریه پسر محمد پسر مهران و پسرانش یحیی و حسین در شمال عراق و بلاد شام و مصر شروع به نشر عقاید قرمطیان کردند، همین امر موجب اضطراب و ناراحتی خلیفه مکتفی را که تازه بر اریکه فرمانروائی تکیه زده بود فراهم کرد (۱).

نایب عسکان سوریه و بخش سفلی عراق را فرا گرفته بود در همین اوان قرمطیان دمشق را در محاصره گرفته و قافله‌های حجاج را نیز غارت کردند. کار قرمطیان در شام و مصر بجائی رسید که برای سرکوبی آنان مکتفی خود به آن سرزمین عزیمت کرد و پس از ورود به آن نواحی مدتها با قرمطیان به مقابله و جنگ مشغول بود. لشکریان خلیفه فقط در سال ۲۹۴ هجری بطور ظاهر موفق به فرو نشاندن این قیام گشتند معذرتاً قرمطیان در برخی از نقاط سوریه و فلسطین پایداری کرده و در سراسر قرن چهارم مبارزه را بر ضد حکومت عباسیان ادامه دادند، تا سرانجام چنانکه خواهد آمد با تأسیس دولت فاطمی به آرمان فکری و سیاسی خود جامه عمل پوشاندند.

از سال ۲۹۰ هجری تا حدود سال ۳۲۹ قیام‌های قرمطیان در خراسان و آسیای میانه از آن جمله در سال ۲۹۵ هجری در هرات و غیره به وقوع پیوست و این قیامها در دسر و ناراحتی بزرگی برای دولت عباسیان ایجاد کرد.

۱- مروج الذهب مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده جلد دوم صفحه ۶۷۱ و مجمل

فصیحی تألیف فصیح احمد بن جلال الدین محمد خوافی جلد اول صفحه ۳۸۶.

مرگ ابوسعید جنابی

ابوسعید جنابی پیشوای قرمطیان بحرین پس از يك سلسله اقدامات معجزانه برضد دولت عباسیان در سال ۳۰۱ هجری بدست غلامی در حمام کشته شد . غلام مذکور بعد از کشتن ابوسعید از گرما به بیرون آمد و چهار تن از اکابر اصحاب او را يك يك به دروغ از جانب ابوسعید به حمام خواند و هر چهار تن را به ابوسعید ملحق ساخت . سپس قرمطیان از قتل ابوسعید آگاه شدند و غلام را دستگیر کرده و بقتل رسانیدند . صاحب حدود العالم نوشته است (ابو سعید دقاق حسن از مردم کنافه فارس او دعوت کرد و بحرین بگرفت و سلمان بن حسن قرمطی پسر این ابوسعید بود .)

قیام مسلحانه ابوطاهر جنابی

بعد از کشته شدن ابوسعید جنابی پیشوای پر قدرت و فعال قرمطیان بحرین ، فرزندش ابوطاهر بجای پدر به پیشوائی قرمطیان آن سامان برگزیده شد ، بطوریکه نوشته اند وی پس از استقرار در بحرین به جمع آوری سپاه و سلاح پرداخت آنگاه دستور حمله به شهرهای عربستان و عراق را صادر کرد . ابتدا بصره را میدان تاخت و تاز قرارداد و غنائمی فراوان به تاراج برد چند ماه بعد به کاروان دیگر از حجاج هجوم آورد ، در این واقعه دوهزار و دویست مرد و سیصد زن کشته شدند و عده ای که در دست قرمطیان اسیر شدند کمی بیشتر از عده کشتگان بود و غنائم بسیار بدست آنان افتاد . دیری نپائید که قرمطیان به شهر کوفه نیز هجوم بردند و آن شهر را در شش روز غارت کردند در خلال این مدت پیشوای ایشان پاسداران خود را در مسجد بزرگ کوفه جای داد در سال ۳۱۲ هجری بعد از دریافت مبلغ هنگفتی به عنوان تاوان اجازه عبور به کاروان حج داده شد لکن تا سه سال بعد سفر مکه برای زوار بکلی ممنوع گردید .

قتل عام در خانه کعبه

در سال ۳۱۷ هجری قمرمطیان دست به کار بسیار خطیر و ناراحت کننده‌ای زدند به این صورت که ابوطاهر جنابی با لشکری مرکب از ششصد سوار و نهصد پیاده وارد شهر مقدس مکه شد و به قتل و غارت پرداخت و عده‌ای را اسیر کرد و حجر الاسود و سایر آثار مقدس خانه کعبه از جمله ناودان طلارا با خود به یغما برد.

مورخان نوشته‌اند در این فاجعه بزرگ سی هزار تن از مسلمین کشته شدند و هزار و نهصد تن از کشتگان در حرم کعبه به شهادت رسیدند و مقدار غنائمی که در این معرکه به چنگ قمرمطیان درآمد بسیار زیاد بود، خواجه نظام‌الملک طوسی در مورد واقعه مذکور چنین نوشته است :

و هر که را در بحرین و لحسا بودند گفت (گوینده ابوطاهر جنابی است) همه سلیم بردارید و شمارا کاری دارم وقت حج نزدیک بود خلقی بر او گرد آمدند ایشان را برداشت و به مکه معظمه برد، مردم بی‌حدبه حج حاضر آمده بودند فرمود که شمشیرها برگزید و هر که را یابید میکشید و جهد کنید تا مجاوران مکه را بیشتر بکشید ، ناگاه شمشیر بر مردم نهادند و خلقی بسیار بکشتند مردم در حرم گریختند درها بستند و مصحف‌های قرآن در پیش گرفتند و میخواندند و مکیان در سلیم شدند و به حرب ابوطاهر شدند ، چون ابوطاهر چنان دید رسول فرستاد که ما به حج آمده‌ایم نه بچنگ گناه شما را بود که حرم را بر ما بشکستید تا ما را حاجت به سلیم آمد باز گردید حاجیان را میازارید که ما نیز رغبت حج بکنیم و این راه فرو بسته شود و شما زشت نام نگرید حج بر ما به زیان می‌آید بگذارید تا حج بکنیم مکیان پنداشتند که راست می‌گویند مگر با ایشان لجاجتی رفته است و در وقت سلاح گرفته‌اند قرار بر آن دادند و سوگند خوردند که از دو جانب سلیم بنهند و جنگ نکنند پس سلیم پنهاند و به طواف مشغول شدند ابوطاهر چون دید که سلیم داران پراکنده شدند

قرمود یاران خویش را که همین سلیح بردارید و خود را درحرم افکنید و از بیرون و اندرون هر کرا یابید بکشید پس ناگاه خود را درحرم افکندند و شمشیر درنهادند و هر کرا مییافتند میکشیدند و مردمان خویش را از بیم شمشیر در چاهها می افکندند بر سر کوه میشدند و حجرالاسود را از خانه جدا کردند و ناودان زرین را بکنند و می گفتند چون خدای شما به آسمان شود خانه به زمین نگذارند لابد بغارتیدند پس جامه از خانه باز کردند و پاره پاره به غارت بیریدند و استهزاهمی کردند و می گفتند (من دخله کان آمنا و آمنهم من خوف چون در خانه رفته بودید چرا از شمشیرهای ما امان نیافتید و اگر شما را خدای بودی شما را ایمن کردی از شمشیر ما و مانند این سخنها می گفتند وزن و فرزند مسلمانان برده کردند و به شمار بیست و اند هزار مرد را کشتند بجز آنک در چاهها افکندند: و بفرمود تا کشتگان را برایشان افکندند تا ایشان بزیر مردهها بمرند و زروسیم و عطر و ظرایفهای همه ببرند و چون به بحرین باز شدند از این مالها هدیههای بی حد به داعیان فرستادند و این واقعه اسلام را در عهد مقتدر افتاد در سال سیصد و هفده) (۱)

نهب و غارت و قتل عام و باج گیری فرمطیان بحرین از مردم عراق و عربستان تا سال مرگ ابوطاهر جنابی یعنی ۳۳۱ هجری همچنان ادامه داشت و دولت عباسیان هیچگاه نتوانست از عهده مقابله با آن بر آید .

حجرالاسود سنک مقدس خانه کعبه مدت بیست سال در نزد فرمطیان بحرین نگاهداشته شد در طی این مدت هر زمان مسلمانان سعی کردند که حجرالاسود را درازای مبالغ هنگفتی به عنوان تاوان پس بگیرند پیوسته پاسخ تغییر ناپذیری از

۱- سیاست نامه تألیف خواجه نظام الملک طوسی به کوشش مدرسی چهاردهمی

قرمطیان می شنیدند که (به فرمان امام بردایم و تنها به فرمان وی باز خواهیم داد) تا اینکه سرانجام فرمان استرداد حجر الاسود را یکی از خلفای فاطمی موسوم به القائم یا المنصور صادر کرد قرمطیان چون از نظر سیاسی به خلفای فاطمی احترام می گذاشتند و به دلایلی خود را تابع آنان نشان میدادند ناگزیر شدند که فرمان مذکور را اجرا نمایند و در نتیجه حجر الاسود به مکه آورده شد و بار دیگر در جای خود قرار گرفت .

ولی ناصر خسرو قبادیانی در مورد به سرقت بردن و برگشت دادن حجر الاسود توسط قرمطیان احساس مطالبی نوشته است که به واقعیت نزدیکتر میباشد و آن چنین است: (و حجر الاسود را از رکن بیرون کرده و به لحسا بردند و گفته بودند که این سنگ مقناطیس مردم است که مردم را از اطراف جهان به خویشان میکشد و ندانسته اند که شرف و جلال محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم بدانجا میکشد که حجر از بسیار سالها باز آنجا بود هیچ کس به آنجا نمیشد و آخر حجر الاسود از ایشان باز خریدند و بجای خود بردند) (۱) ابوریحان بیرونی محقق بزرگ ایرانی در قرن پنجم هجری در مورد نهضت قرمطیان چنین نوشته است :

(در آغاز ماه رمضان سال ۳۱۹ هجری ابن ابی زکریاء طعمامی ظهور کرد و او غلامی فاجر و فاسق بود و مردم را به پرستش خود دعوت می کرد، عده ای نیز او را پیروی کردند و چنین سنت گذاشت که شکم مردگان را بشکافند و برآز شراب کنند و هر کس که آتش را با دست خود خاموش کند دست او را ببرند و هر که باد میدن آتش را خاموش کند زبانش را ببرند و گفت با کودکان فسق رواست بشرط آنکه افراد در ابلاج نکنند و هر کس که ادخال کامل کند ، سزایش اینست که چهل ذراع او را بروی خاک کشند

و اگر طفلی از این کار ابراء کرد و سر تسلیم فرو نیاورد باید او را در دکان قصابی ذبح کرد (۱) و به پیروان خود امر نمود که آتش بپرستند و آتش را گرامی دارند و پیغمبران گذشته را لعنت نمود بدین سبب که ایشان را مردمی معیبل و گمراه می دانست و سنن دیگری آورد که من در کتاب مبیضه و فرامطه بطور کمال شرح داده ام و او با اصحاب خود هشتاد و روز مکث کردند تا آنکه خداوند یکی از پیروان ظاهری این شخص را بر او مسلط نمود و او را کشت و دامی را که این گروه گسترده بودند بدست این مرد بر چیده شد.

اگر این وقت که ذکر شد همان باشد که جاماسب و زردشت قصد کرده بودند البته در تعیین این وقت مصاب بوده اند زیرا این قضیه در آخر سال هزار و دو بیست و چهار دو اسکندری بوده و هزار و پانصد سال در این وقت از تاریخ زردشت میگذشت ولی در این خطا کردند که تصور کرده بودند سلطنت باز به مجوس برگردد و چنانکه ابو عبد الله عدی که بسیار تعصب مجوسیت دارد و زمان زیادی خروج قائم را منتظر بود کتابی در ادوار و قرانات تصنیف کرده و در آخر دفتر گفته که هیجدهمین قران از مولد محمد (ص) با الف عاشر موافق است که به مشتری و قوس تعلق دارد و از این روح حکم نمود که انسانی خروج خواهد کرد که دولت مجوسیت را بازگشت دهد و بیهمه روی زمین مستولی و چیره خواهد شد و ملک عرب و دیگر ارام را از میان خواهد برد.

و مردم را بیک دین و یک مسلک جمع آوری خواهد نمود و شر را از روی زمین بر خواهد داشت و باندازه هفت قران و نیم سلطنت خواهد کرد و تصریح نمود که از اعراب پس از آنکه در قران هفدهم جلوس میکنند کسی دیگر نخواهد سلطنت کرد، و در وقتیکه او تعیین نموده جز زمان مکتفی و مقتدر اقتضاء نمی کند و بوعده خود و پس از این دو تن نمی توانست وفا کند و گفته اند که دولت ساسانیه در قرانهای آتش بوده و دولت دیلم -

۱- بی تردید این نوشتهها آمیخته باغرض ورزی و عناد درباره قرمطیان است.

برای علی بن بویه که ملقب عمادالدوله است در قرانهای ناری اتفاق افتاد و این وقتی است که امیدوار بودند سلطنت به پارسیان برگردد و اگر چه دین و سیرت ایشان چون پارسیان قدیم نباشد .

نمی دانم چرا دولت دیلم را برگزیدند (۱) با آنکه دلالت انتقال معربمثلة آتشی بر دولت بنی عباس که دولت خراسانی و شرقی است ظاهر تر است و بعلاوه چه بنی عباس و چه آل بویه از تجدید دولت ایرانیان و از اعاده دین ایشان خیلی دور بودند پیش از اینکه این غلام ظهور کنند قرامطه نیز پارامی از مذاهب باطنیه را معتقد شده بودند و خود را به تشیع اهل بیت علیه السلام منسوب میداشتند و خروج منتظر در قران هفتم که در مسئله ناری باشد به یکدیگر وعده میدادند حتی اینکه ابوطاهر سلیمان حسن در این معنی چنین گفته :

اعزکم منی رجوع الی هجر	فعماقلیل سوف تاتیکم الخبر
اناطلع المریخ من ارض بابل	وفارقه النجمان فالحذر الحذر
الست انا المذکور فی کتب کلها	الست انا المنعوت فی سورة الزمر
ساملك اهل الارض شرفاً و مغرباً	فیحمد آثاری و یرضی بما امر
فضی جنة الفردوس لاشک مربعی	درغیری یصلی فلی الجحیم و فی سقر

و پس از این مدت که گفته شد امر قرامطه بسیار قوت یافت و ابوطاهر سلیمان بن ابی سعید حسن بن بهرام بن جنابی حرکت کرده در سال ۳۰۸ (۲) بمکه رسید و مرد مرا

۱- با در نظر گرفتن مطالب مذکور رابطه سازمان مخفی باطنیان با دولت ملی مقتدر دیلمیان که شرح ظهور و فعالیت آنان در فصول آینده این تألیف خواهد آمد تأیید میشود .

۲- سالهای وقوع حادثهها را که ابوریحان در اینجا آورده چنانکه در صفحات گذشته نیز نوشتیم درست نیست .

با قتل فجیع در مکه کشتار نمود و لاشه آنان را در چاه زمزم ریخت و پیراهن کعبه و زرهائی را که در آنجا جمع شده بود به یغما برد و ناودان کعبه و حجرالاسود را کند و پس از آن در مسجد کوفه این سنگ را آویزان کرد و به شهر خود برگشت (۱)

خواجه نظام‌الملک طوسی در مورد اعاده حجرالاسود از لحسا همراه با مطالبی غرض آلود چنین نوشته است: (و بوطاهر چون به لحساء آمدند هر چه مصحف از تورات و انجیل و قرآن بود همه در صحرا افکندند و بر آن نجاست میکردند و بوطاهر گفت سه کس مردمان را تباه کردند شبانی و طبیبی و شتربانی و این شتربان از دیگران مشعبدتر بود و خواهر و مادر و دختر خود را مباح کرد و طریق مزدک آشکارا کرد و حجرالاسود را به دوپاره کرد و پاره بر سر چاه آنجا نهاد و پاره دیگر طرف دیگر چون بر آن چاه نشستی یک پای بر آن نیمه نهادی و پای دیگر بر این پاره و فرمود تا برسل و انبیاء لعنت کردند و عرب را از این معنی سخت آمد و فرمود تا مردگرد مادر و خواهر آیند پس بسیار کس از عرب زرنیخ و گوگرد خوردند تا بمردند تا مرد ب مادر گرد نباید آید اما اهل مغرب و به وادی عرب که جاهلان بودند همه را عیاوراغباً بردست گرفتند و دیگر باره بر قافله حاج زدند و خلقی بیشمار بکشتند چون مردمان عراق و خراسان قصد ایشان کردند تا به راه خشک و دریا بروند ایشان بترسیدند و حجرالاسود را باز آوردند و در مسجد جامع کوفه افکندند ناگاه در مسجد شدند ، حجرالاسود را دیدند دوپاره برداشتمند و به میخ آهنین استوار کردند و به مکه بردند و باز بر جای نهادند پس ابوطاهر کبره کبر را از اصفهان به لحسا برد و به پادشاهی بنشانند پس آنک این کبره بایستاد و مقصد تن را از مهتران آنها بکشت خواست که ابوطاهر و برادرش را بکشد ابوطاهر بدانست او را بحیلتی بکشت و باز مستولی گشت (۲)

۱- آثارالباقیه ابوریحان بیرونی ترجمه اکبردانا سرشت صفحه ۲۴۰-۲۳۶

۲- سیاست نامه تألیف خواجه نظام‌الملک طوسی چاپ طهوری صفحه ۲۴۴

اختلاف قرمطیان با فاطمیان

در مدت بسیار کوتاهی پس از آنکه فاطمیان مصر را به تصرف در آوردند (شرح ظهور فاطمیان و استقرار آنان در مصر در فصول آینده این تألیف به تفصیل خواهد آمد) بین آنها و قرمطیان که در صورت ظاهر مذهب بودند نزاع و اختلافی در گرفت و کار بجائی رسید که برخی از قرمطیان به طرفداری عباسیان برضد پیشوایان قدیم خود بجهنگ برخاستند قرمطیان در صورت ظاهر اصول و قوانین متناقضی داشتند، بدین معنی که صرف ایمان رامایه نجات و رهائی از قیود اخلاقی میدانستند و طرفدار حکومت مردم و غارتگری بودند.

ولی فاطمیان به فرمان خدا و حکومت رجال دین اعتقاد داشتند، در ابتدا هدف مشترک سیاسی که دو دسته قیام برضد خلافت عباسیان بود و بهمین جهت هیچگونه اختلاف ظاهری در خط مشی آنان مشاهده نمیشد ولی هنگامیکه فاطمیان به حکومت رسیدند اختلاف عقیده شان آشکار گردید با اینکه این دو گروه در گذشته باهم نزدیکترین مناسبات را داشتند مع الوصف خلفای فاطمی بیشتر اوقات رابطه خود را با قرمطیان بنا بر مقتضیاتی انکار میکردند یا مستور میداشتند قرمطیان بعدها قدرت خلفای فاطمی را در امور مذهبی و غیر مذهبی به غیر از موارد استثنائی بر رسمیت شناختند (۱)

پرفسور ادوارد براون مستشرق شهیر انگلیسی در مورد قرمطیان چنین افزوده است. (مسلماً این قوم چند آنکه دشمنان مسلمانان شرح داده اند اخلاقاً آسیبکار و سیه رو نبوده اند لکن بد بختانه هیچگونه تردیدی نیست که به خون ریزیهای وحشت انگیزی دست زدند و قبل از شروع به خون ریزی این کلمات شوم را بارها ادا می کردند (با شمشیر) آنها را پاك كنید) (۲)

(بقیه در شماره آینده)

۱- رساله قرمطیان تألیف دوخویه

۲- تاریخ ادبی ایران تألیف ادوارد براون جلد اول ترجمه علی پاشا صالح